

نام: محمد
لقب: جواد، التقی
کنیه: ابو جعفر
پدر: علی
مادر: خیزران
مدت امامت: ۱۷ سال
حرم مطهر: کاظمین

۱۹۵ هجری قمری

تولد در شهر مدینه در دهم ماه رجب

۲۰۳ هجری قمری

شهادت امام رضا (ع) و آغاز دوره امامت امام محمد تقی (ع) در هشت سالگی

۲۰۴ هجری قمری

بازگشت مأمون عباسی به بغداد و فراخوانی امام جواد (ع) از مدینه به بغداد

۲۱۲ هجری قمری

تولد امام هادی (ع) فرزند امام محمد تقی (ع) در نیمه ماه ذی الحجه از سمانه مغربیه

۲۱۸ هجری قمری

سفر امام جواد (ع) به حج با همراه همسر و فرزندش امام هادی (ع)، مرگ مأمون، خلیفه عباسی، و جانشینی معتصم عباسی، برادر مأمون.

۲۲۰ هجری قمری

سفر امام جواد (ع) از مدینه به عراق به دستور معتصم عباسی و شهادت آن حضرت با نوشتن سیم در سن ۲۵ سالگی، با نقشه معتصم و ام الفضل، دختر مأمون عباسی، همسر امام جواد (ع)، در ۳۰ ذیقعد.

امام جواد علیه السلام
می فرمایند:

معاشرت و هم نشینی با بی خردان و افراد لایبالی سبب فساد و تباهی اخلاق خواهد شد؛ و معاشرت و رفاقت با خردمندان هوشیار، موجب رشد و کمال اخلاق.

مهر؛ عید مدرسه

مهر که نزدیک می شود، شور و غوغا بر می شود توی کوچه های محله مان؛ درست مثل برگریزان درختان محله. و کوجه ما پر شده است از برگ های طلایی، زرد و نارنجی و فیهوای. اینجا انگار جشن زیبایی پاییز پر مهر را گرفته اند و صدای هیاهوی شاد هم شاگردی های مدرسه محله مان از دور به گوش می رسد. این روزها در محله ما چه شور و غوغایی برپاست و چه زیبا صدای خنده های شاد هم شاگردی ها با خش خش برگ ها، آهنگ پاییزان را می سازد. عطر کلاس و درس و مدرسه همه جا پیچیده است. صدای زنگ مدرسه در گوشم می پیچد و حسرت دیدن هم شاگردی های قدیم در وجودم جوانه می زند!...

۱ مهرماه

عید غدیر خم

۲۱ مهرماه

سایه بانی از فرشتگان

آهسته آهسته تاریخ را ورق می زنم. به عقب باز می گردم؛ به هزار و اندی سال پیش. می خواهم روبرویت بایستم. در آن ظهر داغ، در زیر سایه بانی از فرشتگان. می خواهم تو را ببینم دست در دست پیامبر؛ آن هنگام که چشم ها همه تو را می نگرند. می خواهم صدای پیامبرم را با تمام وجودم بشنوم، آن هنگام که گفت: «هر کس که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست. پروردگارا دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد.» به عقب تر باز می گردم. به

آن زمان که اسلام به هیچ خانه ای راه پیدا نکرده بود، جز خانه رسول خدا (ص) و نام تو را در تاریخ اسلام حک شده می بینم؛ بعد از نام محمد (ص) و خدیجه.

و چه زیباست کلام مولایم آنجا که می فرماید: «من دامن از خلافت برچیدم و پهلوی از آن پیچیدم و اندیشیدم که یا باید دست تنها بستیزم و یا صبر پیش گیرم که جهان چنان تیره است که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر!... پس شکیبایی را خردمندانه تر دیدم و به صبر گراییدم؛ در حالی که خار در چشم بود و استخوان در گلو، میراثم ربوده این و آن، و من بدان نگران.»
از خطبه سوم نهج البلاغه

تصویرگر: امیر قره باغی





عید قربان

۱۳ مهرماه

و محمد

«لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک».

مردم مکه از ترس در خانه‌هایشان پنهان شده‌اند. بلال فریاد می‌زند: «رسول خدا(ص) می‌فرمایند، مکه در امان است و هر کس که در مکه است، در امان است. به کسی ستم نکنید. اموال کسی را غارت نکنید.» ابوسفیان شرفش را و سکه‌هایش را بار شترها کرده و می‌خواهد بگریزد. هند - همسر او - از ترس می‌لرزد. وحشی در هراس است. بلال فریاد می‌زند: «رسول خدا(ص) می‌فرمایند، ابوسفیان در امان است و هر کس در آن خانه است، در امان است.»

ابوسفیان آرام می‌گیرد. شرفش را از شترها پیاده می‌کند و سکه‌هایش را به پستوی خانه برمی‌گرداند. وحشی خنده می‌زند. هند ناباورانه به جمعیت که همچون سیل وارد مکه می‌شوند، می‌نگرد. محمد به سوی بتخانه می‌رود. بت‌ها یک به یک فرو می‌افتند.

منبع: شمس، محمدرضا. محمد(ص). به‌نشر. تهران. ۱۳۸۹

بزرگداشت حافظ

۲۰ مهرماه

واژه به واژه ، شعر به شعر

باد صبا

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

پیر مغان

گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید
مکن در این چمنم سرزنش به خودروی

عالم قدس

ای دل ریش مرا بر لب تو حق نمک
تویی آن گوهر پاکیزه که در عالم قدس

خرقه

تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا
آلودگی خرقه خرابی جهان است

آهوی مشکین

یارب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان
دل آزرده ما را به نسیمی بنواز

وان سهی سرو قد من به چمن باز رسان
یعنی آن جان ز تن رفته به تن باز رسان